

# قضاوت زنان در ایران و کشورهای جهان

زینب رنجبر

ایران، ش ۳۳۳۶، ۸۴/۱۰/۱

**چکیده:** خانم رنجبر با ارائه گزارشی از وضعیت قضاوت زنان در ایران، قبل و بعد از انقلاب اسلامی و برخی کشورهای اسلامی دیگر، ضمن ابراز تأسف از این‌که هنوز، زنان در ایران، حق صدور حکم را ندارند. اگر چه در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و قانون‌گذاری حضور فعال دارند، اجمالاً به ادله عقلی و نقلی ممنوعیت قضاوت زنان اشاره کرده و آنها را اولاً کافی ندانسته و ثانیاً معتقد شده است که، امروزه با تغییر شرایط و ارتقاء توانمندی‌های زنان، آنها لیاقت احراز پست قضاوت را دارند کما این‌که در برخی کشورهای اسلامی در این پست، خدمت می‌کنند.

قضاوت زنان در کشورهای اسلامی و غیر اسلامی: در برخی کشورهای اسلامی، زنان، در محاکم حضور داشتند و همانند مردان و بدون هیچ‌گونه محدودیتی و نیز بدون توجه به جنسیت، انجام وظیفه می‌کنند. اما در بعضی دیگر از کشورهای اسلامی، زنان در شرایط محدودتری عهده‌دار امر قضا هستند، به عنوان مثال؛ فقط می‌توانند راجع به احکام مدنی و خانواده رسیدگی و حکم صادر کنند، و در برخی کشورها نیز اشتغال زنان در محاکم، به عنوان قاضی ممنوع و کار قضاوت و تصدی منصب قضا با مردان است.

اما در کشورهای غیر مسلمان بخصوص در کشورهای اروپایی و آمریکایی، زنانی که تا چند دهه قبل از حق رأی دادن محروم و فاقد استقلال مالی بودند و اجازه استفاده از نام خانوادگی خود را، بعد از ازدواج نداشتند و حتی از حق طلاق نیز محروم بودند. اکنون مانند

مازتاب اندیشه ۷۱

۶۶

قضاوت زنان  
در ایران و  
کشورهای  
جهان

مردان و در مقیاس وسیع، به کار قضاوت مشغول بوده و ریاست دادگاه‌ها را نیز عهده‌دار و همچنین در محاکم بین‌المللی حضوری چشمگیر دارند. بر این اساس که، در اسناد بین‌المللی، هرگونه تبعیض بر اساس جنسیت محکوم است و زن و مرد در انتخاب شغل با دارا بودن شرایط آزادند و بر امکان دست‌یابی زنان به هر نوع مشاغل و مناصب دولتی و عمومی از جمله قضاوت، همانند مردان تأکید شده است.

در جمهوری اسلامی ایران، زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی و قانون‌گذاری حضوری فعال دارند؛ ولی در اشتغال به قضاوت و صدور حکم هنوز منع دارند. محافل فکری دینی ما، هنوز مرد بودن را، شرط احراز مقام قضایی دانند و تقریباً بر آن اجماع و استناداتی نیز عرضه داشته‌اند که به‌طور مختصر اشاره می‌شود:

دو دلیل عقلی و نقلی ارائه نموده‌اند که عبارتند از:

۱. دلایل نقلی؛ تحقیقات و بررسی‌ها نشان‌دهنده آن است که، دلایل نقلی، از استحکام و قوت چندانی برخوردار نیست زیرا، آیه قرآنی صریحی در این مورد وجود ندارد.

۲. دلایل عقلی؛ نقصان زن و عدم اهلیت او برای قضاوت و لزوم مستور بودن زن و عدم اختلاط آنان با مردان به لحاظ خوف مفسده، در این مورد نیز گفته شده، چنانچه زنان باید از اختلاط با مردان پرهیز کنند، مستلزم ترک بسیاری از مشاغل است.

برخی نیز از این منظر، که زن مظهر عاطفه و احساس است و مرد مظهر تعقل و چون قضاوت از اموری است که نیاز به تعقل بیشتر دارد، از این‌رو مردان به اجرای عدالت و قضاوت شایسته‌ترند.

سیره: یکی دیگر از دلایل مورد استناد فقها، سیره مستمره از زمان حضرت پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام است. با توجه به روایات وارده و حاکمیت، نوع نگرش منفی نسبت به زن در میان اعراب و جوامع قدیم و عدم مقبولیت ورود زن به مشاغل مهم اجتماعی بعید به نظر می‌رسد که، صرف عدم انتصاب زنان در آن دوران، مبنای مسلم شرعی داشته باشد و ایجاد قطعیت بکنند. با تغییر نگرش‌ها در عصر حاضر و شرکت گسترده زنان در امور اجتماعی و احراز مناصب مهم اجتماعی و استفاده از تجربه به جوامع بشری در قرون جدید، نشان می‌دهد که، زنان در بسیاری از مشاغل مهم و از جمله قضاوت موفق بوده‌اند؛ هر چند که هنوز مردان پیشتانزند. ولی عملکرد زنان نیز، لیاقت آنان را در احراز این مناصب نشان می‌دهد و در عصر حاضر، در بسیاری از کشورهای دنیا و برخی کشورهای اسلامی، زنان در

منصب قضا فعال هستند و سیستم قضایی این کشورها نیز، به دلیل وجود زنان در معرض ویرانی و فساد قرار نگرفته است.

## ● اشاره

با صرف نظر از گزارش «خانم رنجبر» از وضعیت قضاوت زنان در ایران و کشورهای دیگر، به بررسی نکاتی که ایشان نسبت به ادله منع قضاوت زنان گفته، می‌پردازیم:

۱. نویسنده اظهار داشته، «تحقیقات و بررسی‌ها نشان‌دهنده آن است که، دلایل نقلی، از استحکام چندان بر خوردار نیست» و حال آن‌که اگر، تحقیقات می‌توانست ضعف استدلال بر ممنوعیت قضاوت زنان را ثابت کند، دلیلی نداشت فقها بر آن اصرار ورزند؛ اتفاق نظر فقهای قدیم و جدید بر ممنوعیت قضاوت زنان، همان‌طور که نویسنده نیز، متوجه آن شده و گفته است: «مخالف فکری دینی ما هنوز مرد بودن را، شرط احراز قضا می‌دانند و تقریباً بر آن اجماع دارند»، نشانگر آن است، ادله ممنوعیت، قوت داشته است که با وجود اختلافات بسیار در احکام مختلف بین فقها، لکن در این مسئله اجماع و اتفاق داشته و دارند. صاحب جواهر پس از آن‌که «ذکورت» یعنی مرد بودن را، نیز یکی از شرایط قضایی می‌شمرد می‌گوید: «بلاخلاف اجده فی شیء منها»؛ «بدون آن‌که اختلافی در هیچ یک از آنها بیابم» سپس چند اجماع و اتفاق از علمایی مانند صاحب مسالک، صاحب ریاض، مقدس اردبیلی و... بر می‌شمرد. مرحوم خوئی<sup>۲</sup> نیز گفته است: «بلاخلاف و لاشکال»؛ یعنی نه در آن اختلاف است و نه آن‌که اشکالی بر آن وارد است. و... وانگهی نویسنده، تحقیقات و بررسی‌های ادعایی را، ارائه نکرده است تا بتوان قوت و ضعف آن را ارزیابی کنیم.

۲. نویسنده از این‌که برخی علما، به آیه قرآنی در این مسئله استناد کرده‌اند گفته است، «آیه قرآنی صریحی در این مورد وجود ندارد» و بلافاصله گفته: «برخی نیز از بعضی آیات قرآن استفاده کرده‌اند». در این مورد، به دو نکته مهم باید توجه کنیم: اول آنکه، عدم استناد برخی از علما، دلیل بر فقدان نیست. دوم آنکه، صرف فقدان آیه صریح بر یک حکم یا نظری، دلیل بر ضعف آن نیست زیرا؛ سنت معتبره نیز همانند قرآن حجیت دارد. لذا در بسیاری از احکام، آیات صریح و تفصیلی نداریم مانند نماز، که جز امر به اقامه آن، احکام جزئی آن در ظاهر قرآن ذکر نشده است و مثلاً نماز میت ظاهراً اصلاً آیه‌ای در قرآن ندارد.

لذا تفسیر و تفصیل عمده احکام و عقاید ما شیعیان از اهل بیت<sup>علیهم‌السلام</sup>، که در حقیقت قرآن ناطق‌اند می‌باشد. بنابراین اگر روایت معتبر از ائمه<sup>علیهم‌السلام</sup> وجود داشته باشد، حکم ثابت می‌شود و نبود آیه صریح، آن را نقض نمی‌کند. حتی اگر دلیل عقلی و اجماع نیز نباشد، حکم

بازتاب اندیشه ۷۱

۶۸

قضاوت زنان  
در ایران و  
کشورهای  
جهان

۱. جواهرالکلام، ج ۴۰، ص ۱۴. ۲. مبانی تکملة منهاج (خوئی)، ج ۱، ص ۱۰.

تضعیف نمی‌شود و حال آن‌که در مورد منبع قضاوت زنان، علاوه بر روایات معتبر به آیات و دلیل عقلی و اجماع نیز استناد شده و نقضی هم بر آن وارد نشده است.

۳. نویسنده گفته: «روایات زیادی هم موجود نیست و صحت بعضی از روایات نیز مورد تردید واقع شده است؛ بنابراین اجماع تنها دلیل مهم اکثر علما در منع قضاوت است» این مطلب نیز اشکالاتی دارد» به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: اول آن‌که؛ زیادی یا کمی روایات، در اصل حکم تأثیری ندارد، همین‌که یک روایت صحیح با دلالتی روشن بر مسئله وجود داشته باشد، حکم ثابت می‌گردد و در این مسئله نیز روایت صحیح وجود دارد؛ مرحوم خوئی<sup>ع</sup> در مبانی گفته است «بلاخلاف ولاشکال و تشهد علی ذلک صحیحة الجمال...»<sup>۱</sup>؛ اختلاف و اشکالی بر شرط ذکوریت در قضا نیست و روایت صحیح از جمال شاهد و روایت صدوق... مؤید آن است.

دوم آن‌که چندین روایت بیش از پنجاه بار در منابع متعدد اصیل و روایی شیعه آمده است، که فقها از آن روایات برداشت منع کرده‌اند.

سوم آن‌که، اجماع در فقه شیعه، کاشف از قول معصوم است و حجیت آن نیز، به خاطر کشف از نظر معصوم است؛ لذا اگر بپذیریم که، در مسئله اجماع وجود دارد، در نتیجه به نظر معصوم پی برده‌ایم.

